



## analysis of literary structure in the introduction of prose scientific texts (like medicine, astronomy, hunting..)

Samane Abedini <sup>\*1</sup>, Jalal- od- Din Din Kazzazi <sup>2</sup>, Majid Dadfar <sup>3</sup>

1\*. Ph.D. student of Persian language and literature, Al-Zahra University (S)

2. Professor of Persian language and literature, Faculty of Persian literature and foreign languages, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

3. Studied Persian language and literature, Faculty of Persian Literature, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran.

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**  
**Research Article**

**Received:**  
**29/02/2024**

**Accepted:**  
**30/06/2024**

The purpose of this study is to analyse the literary structure of the elementary parts of the prose scientific texts literature based on structuralism theory; in structural studies the relation of units to each other and the relation of units to the whole literary work is important; but in some periods the Persian writers have used literary arts in their introductions to resemble literature, which have created structural relations between text and introduction; and in this study the basic sciences of Persian literature (such as rhetoric, eclogues, and other figure of speech...) have been used as tools in the analysis of structuralism; Prose scientific texts are divided into three categories based on the theory of structuralism and their evolution process. The first category of scientific texts from the 4th century AH to the 6th century AH, which lacks a literary structure. The second category of scientific texts is from the end of the 6th century AH to the end of the 8th century AH, where the authors used literary language in the introduction of the works. The third category of scientific texts is from the late 9th century AH to 12th AH where the authors have created a connection between the text of the book and literary industries. They have not only gone beyond the use of literary arts, but have also created a literary structure in scientific texts. In addition to creating structural relationships between the introduction and the text, these authors have written works as an opening surprise

**key words:** Introduction to Scientific Texts, Structural scrutiny, Evolution of introduction, Stylistics, Literary Evolution.

**Cite this article:** Abedini, Samane, . Kazzazi, Jalal-od- Din Din, . Dadfar, Majid. (2023). analysis of literary structure in the introduction of prose scientific texts (like medicine, astronomy, hunting..), *Interdisciplinary research in persian Language and literature*, , Vol. 2, New Series, No.2, Autumn and Winter2023: pages:125-146.

DOI: 10.30479/irpli.2024.19271.1129



© The Author(s).

**Publisher:** Imam Khomeini International University

\* **Corresponding Author:** Samane Abedini

**Address:** Ph.D. student of Persian language and literature, Al-Zahra University (S).

**E-mail:** samaneabedini62@gmail.com



## تحلیل ساختار ادبی در مقدمه متون علمی منشور (قرن ۹-۱۲) (همانند طب، نجوم، شکار و...)

سمانه عابدینی<sup>۱\*</sup>، میرجلالدین کزازی<sup>۲</sup>، مجید دادفر<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا (س)

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۳. دانش آموخته، زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران.

### اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۲/۱۲/۱۰

پذیرش:

۱۴۰۳/۰۴/۱۰

هدف از این پژوهش تجزیه و تحلیل ساختار ادبی مقدمه متون علمی منشور بر اساس نظریه ساختارگرایی است. در مطالعات ساختاری رابطه میان اجزا با یکدیگر و رابطه میان اجزا با کل حائز اهمیت است. مقدمه متون علمی منشور (همانند نجوم، طب، شکار و غیره) هم پای متون ادبی در دوره های متفاوت تغییراتی کرده است که این تغییرات در مطالعات ادبی شایان توجه هستند. متون علمی به دلیل محتوای علمی فاقد هرگونه صناعات ادبی هستند. اما نویسندگان فارسی در برخی از دوره ها برای تشبیه به نثر ادبی در مقدمه اثر خود از صناعات ادبی بهره برده اند که این امر باعث ایجاد روابط ساختاری میان متن و مقدمه شده است. در این پژوهش علوم پایه ادب فارسی (مانند بیان و بدیع و...) به مثابه ابزار در تحلیل ساختار به کار رفته و متون علمی منشور براساس روند تحول آنها از منظر ساخت‌گرایی به سه دسته تقسیم شده است: دسته اول متون علمی قرن چهارم تا قرن ششم که فاقد ساختار ادبی است. دسته دوم متون علمی قرن ششم تا اواخر قرن هشتم که نویسندگان در مقدمه، زبان خودکار را با استفاده از صناعات به سمت زبان ادبی سوق داده‌اند؛ دسته سوم متون علمی دوران متأخر (قرن نهم تا دوازدهم) که نویسندگان با ایجاد ارتباط میان صنایع ادبی و موضوع کتاب از کاربرد صرف صنعت فراتر رفته‌اند و ساختاری ادبی را به وجود آورده‌اند. براساس نتایج حاصل از این پژوهش نویسندگان متون علمی منشور در دوران متأخر علاوه بر ایجاد روابط ساختاری میان مقدمه و متن، مقدمه را به مثابه براعت استهلالی برای اثر خود قرار داده اند. ازسویی توجه به روابط ساختاری می‌تواند به‌عنوان معیار نسبی تصحیح این‌گونه متون در کنار معیار مطلق نسخ اقدم و اصح قرار گیرد.

کلمات کلیدی: مقدمه متون علمی، بررسی ساختاری، تحول مقدمه نویسی، سبک شناسی، تطور ادبی.

استاد: عابدینی، سمانه؛ کزازی، میرجلالدین؛ دادفر، مجید. (۱۴۰۲). تحلیل ساختار ادبی در مقدمه متون علمی منشور (قرن ۹-۱۲) (همانند طب، نجوم، شکار و...), دوفصلنامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی، سال دوم، دوره جدید، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲: ۱۴۶-۱۲۵.

DOI : 10.30479/irpli.2024.19271.1129

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

حق مؤلف © نویسندگان.



## ۱. مقدمه

در پژوهش حاضر مقدمه متون علمی از قرن چهارم تا پایان قرن ۱۲ براساس مطالعات ساختاری به سه دسته تقسیم شده است.

دیباچه یا همان چیزی که امروز از آن با عنوان مقدمه متن یاد می‌کنیم درحقیقت معرفی کوتاهی از کتاب و یا رساله‌ای است که نویسنده آن را پدید آورده است. در تعریف دیباچه در لغت‌نامه‌ها چنین آمده است: **دیباچه**: تصرفی است در دیباچه معرب به قیاس نادرست. نوعی از جامه ابریشمین که قباچه سلاطین به آن باشد که به جواهر مکرر سازند و آن از لوازم لباس پادشاهی است. به مناسبت آرایش، خطبه کتاب را نیز گویند و بعضی محققان نوشته‌اند که دیباچه با جیم عربی لفظ عربی است به معنی چهره و روی و رخسار و چون خطبه کتاب به منزله روی کتاب است لهذا خطبه کتاب را نیز مجازاً دیباچه گفتند و چون صاحب برهان و رشیدی نیز به یای مجهول و جیم فارسی نوشته‌اند که مأخوذ از دیباچ که معرب دیبا است به مناسبت زینت و رونق و حرف «ها»ی مختفی در آخر لفظ دیباچه برای نسبت و مشابهت است (دهخدا، لغتنامه). میرزا مهدی‌خان استرآبادی نیز در کتاب «دره نادره» دیباچه را چنین تعریف کرده است: «دیباچ دیباچه کتاب کُتاب قرین، مخلط و مدیح از مدیح و آفرین جهان‌آفرینی است» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱).

از مطالب بالا و از بررسی و مطالعه کتب مختلف چنین برمی‌آید که انتخاب نام دیباچه برای بخش آغازین کتاب نشان از اهمیت این بخش در نوع نگارش و محتوا دارای داشته است چرا که معنی قاموسی آن چنانچه ذکر شد نوعی پارچه ابریشمی و قباچه مکملی است که از زینت و لباس سلاطین بوده است. اما از مطلبی که استرآبادی در تعریف دیباچه کتاب آورده و همچنین از بررسی متون مشخص می‌شود که یکی از دلایل اهمیت این بخش آراسته بودن آن به مدح و ثنای پروردگار است. در بسیاری از دیباچه‌های متون علاوه بر ثنای پروردگار و نعت پیامبر و آل او و سخن درباب نحوه و دلیل کتابت آن اثر خطی چند نیز در مدح و آفرین شاهان، وزیران و امیران و بزرگانی در دیباچه مرقوم می‌شده که اثر به نام آن‌ها نوشته شده بوده است. از آنجایی که بیشتر شاهان و امیران و حاکمان و وزیران خود ادب‌دوست بوده و دستی بر آتش شعر و ادب داشته‌اند، نویسندگان متون ادبی برای اثبات چیره‌دستی خود و پسند خاطر ممدوحان کلام را در این بخش به صناعات ادبی می‌آراسته‌اند. هم‌چنان که دیباچه متونی همچون گلستان سعدی از منظر ادبی به اندازه خود متن حائز اهمیت است. رفته‌رفته این سنت در میان دیگر شاخه‌های علمی، تاریخی و ادبی نیز رواج یافت چنان‌که دیباچه تاریخ جهانگشا که متنی تاریخی و گزارشی از وقایع دوران مغولان است کاملاً ادبی و مملو از صناعات و بدایع لفظی و معنایی است. به نظر

می‌رسد نویسندگان متون علمی نیز برای دور نماندن از این فضا و همچنین جلب توجه ممدوحان از قرن ۹ به بعد دیباچه آثار خود را به صنایع لفظی و معنایی ادبی آراسته‌اند.

منصور رستگار فسایی در کتاب «انواع نثر فارسی» نثر غیرادبی را به هفت دسته تقسیم کرده و در تعریف این نوع نثر چنین می‌گوید: «این نوع نثر، درحقیقت همان نثر در معنی عام است که فاقد تعبیر ادبی است و بیشتر نثرهای علمی محض را که برای آموختن معارف انسانی به‌کار می‌روند و اغلب جنبه تعلیمی دارند، دربرمی‌گیرد و می‌توان بعضی از انواع آن را به شرح زیر ذکر کرد: ۱. نثر علمی: مانند کتاب‌های طبی، ریاضی، موسیقی، کشاورزی، جغرافیا...؛ ۲. نثر تاریخی: مانند تذکره‌ها، شرح‌حال‌ها و زندگینامه‌ها، سفرنامه‌ها که فاقد تعبیرات ادبی باشند، این نوع (در برخی از موارد، در نثر فارسی نمونه‌های فراوان ادبی هم دارد)؛ ۳. نثر علوم زبانی و فنون ادبی: چون بدیع، عروض، قافیه، لغت، دستور زبان، شروح دیوان‌ها؛ ۴. نثر دینی: مانند آثار کلامی، فقهی، تفسیری و مجالس و شرح احادیث و غیره که فاقد تعبیرات ادبی باشند؛ ۵. نثر فلسفی و حکمی: که به فلسفه و حکمت و سیاست مدن و تدبیر منزل مربوط باشد؛ ۶. نثر اداری: که جهت نوشتن نامه‌های اداری و شخصی و رسمی به‌کار می‌رود؛ ۷. نثر مطبوعاتی: که در مجلات، روزنامه‌ها، نشریات با هدف اطلاع‌رسانی به‌کار می‌رود» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۰۹).

یکی از تقسیمات نثر غیرادبی از منظر رستگار فسایی نثر علمی است که شامل متونی با موضوعات طب، ریاضی، موسیقی، کشاورزی و جغرافیا است. وی علوم زبانی و فنون ادبی را در دسته‌ای جداگانه قرار داده است (ر.ک: همان). در پژوهش حاضر علوم زبانی و فنون ادبی نیز در زمره متون علمی قرار گرفته است.

یکی از نکات حائز اهمیت که فسایی در تعریف نثرهای غیرادبی بر روی آن تأکید دارد عاری بودن این متون از تعبیرات ادبی است. اما همان‌طور که در بخش تعریف دیباچه نیز ذکر شد و فسایی نیز به آن اشاره کرده است، برخی متون تاریخی هم در بخش دیباچه و هم در خود متن مملو از صنایع و تعبیرات ادبی است تاجایی که متونی همچون «نفته المصدور» که کتابی است تاریخی در شرح وقایع حمله مغول و روزگار جلال‌الدین خوارزمشاه به‌سبب استفاده از صناعات ادبی در متن نمونه‌اعلای نثر فنی محسوب می‌شود و یا «دره نادره» که متنی تاریخی است یکی از کتاب‌های دشوار و متکلفانه نثر مصنوع به‌شمار می‌آید. همین امر نیز رفته‌رفته در متون علمی گسترش یافته، اما از آنجایی که محتوای متون علمی جایی برای به‌کارگیری صنایع ادبی نبوده است و مطالب باید با زبانی ساده و قابل فهم نوشته می‌شده، نویسندگان این متون، برای اثبات چیره‌دستی خود و جلب توجه ممدوحان و تشبه به متون ادبی، دیباچه را بهترین فرصت و موقعیت یافته و آن را به صناعات ادبی آراسته‌اند.

براساس بررسی‌های پژوهش حاضر مقدمه متون علمی مثنوی در دوران نخستین ادب فارسی (قرن چهارم تا اوایل قرن ششم) فاقد ساختار ادبی است. با بررسی مقدمه برخی متون علمی این دوره همانند:

«هدایة المتعلمین فی الطب» در علم پزشکی، «الابنیه عن حقائق الادویه» در زمینه داروشناسی متعلق به قرن چهارم، «ذخیره خوارزمشاهی» در علم پزشکی متعلق به قرن پنجم و ششم و دیگر کتب علمی این دوره روشن شد که نویسندگان این متون در بیان حمد و ثنای باری تعالی و نعت رسول و محتوا و مقاصد کتاب از زبان خودکار بهره گرفته‌اند. حتی در کتب بلاغی همانند ترجمان‌البلاغه و حدائق‌السحر متعلق به قرن ششم نویسندگان علی‌رغم موضوع کتاب که به بررسی علم بلاغت پرداخته است در مقدمه از هیچ صنعت ادبی بهره نگرفته‌اند.

رفته‌رفته با تکامل سنت مقدمه‌نویسی بر متون علمی این روند تغییر کرده است. از دوره‌های متوسط (قرن ششم تا پایان قرن هشتم) به بعد نویسندگان با بهره‌گیری از صناعات ادبی به نگارش مقدمه‌های متون علمی پرداخته‌اند. در این پژوهش با بررسی مقدمه برخی از متون علمی این دوره همانند «عجایب-المخلوقات و غرایب‌الموجودات» متعلق به قرن ششم، «المعجم فی معاییر اشعار العجم» در علم بلاغت متعلق به قرن هفتم اگر چه صناعات ادبی در مقدمه این متون به چشم می‌خورد و گاهی نیز صناعات ادبی با بسامد بالا به کار می‌رود - که از نظر بررسی‌های شکلی حائز کمال اهمیت است - اما میان صنایع به‌کاررفته و موضوع کلی کتاب رابطه ساختاری وجود ندارد.

با بررسی مقدمه متون علمی در دوران متأخر (قرن نهم تا دوازدهم) مشخص شد که نویسندگان از کاربرد صرف صنعت فراتر رفته‌اند و با برقراری رابطه میان صنعت و موضوع کلی کتاب باعث برقراری روابط ساختاری در متن شده‌اند. در این متون صناعات ادبی متناسب با یک شبهه کلی (موضوع کتاب) انتخاب شده‌اند. این امر مقدمه‌ها را به براعت‌استهلالی برای کل متن تبدیل کرده است. در این پژوهش دوازده متن علمی در دوران متأخر (قرن نهم تا دوازدهم) مورد بررسی قرار گرفت که در ادامه یکی از آن‌ها به‌عنوان نمونه آورده شده است.

## ۱-۲. پیشینه تحقیق

براساس تحقیقات نگارندگان تا به حال هیچ پژوهشی در زمینه ساختار مقدمه‌های متون علمی و ارتباط آن با مطالعات ادبی صورت نگرفته است. اما چندین پایان‌نامه و مقاله در زمینه بررسی مقدمه متون انجام شده است که می‌توان از آن میان، پایان‌نامه احمد کرد با عنوان «بررسی دیباچه و مقدمه متون نثر قرن چهارم تا دهم»، پایان‌نامه «بررسی دیباچه‌های متون منثور از قرون اولیه تا قرن هشتم» از معصومه اویسی، مقاله «بررسی و تحلیل مقدمه‌ها در شرح نویسی بر متون ادبی» از زینب رفاهی بخش و احمد رضی را نام برد. همچنین می‌توان به کتاب ضیاء‌الدین سجادی با عنوان «دیباچه نگاری «در ده قرن» از اول قرن چهارم تا قرن چهاردهم هجری قمری» نیز اشاره کرد که تنها به بررسی سنت مقدمه‌نویسی پرداخته است و در آن از سیر تطور و رابطه ساختاری مقدمه‌ها با متن سخنی به میان نیامده است.

## ۲. تعریف ساختار و ساختارگرایی

جنبش ساختارگرایی در دهه ۱۹۶۰ از جزوات درسی زبان‌شناسی عمومی فردینان دوسوسور در حیطه زبان‌شناسی پدید آمد و خیلی زود دامنه گسترش آن به سایر علوم انسانی به‌ویژه مردم‌شناسی کشیده شد. منظور از ساختارگرایی ارتباط و قوانین میان عناصر تشکیل دهنده یک نظام است. «در باور دوسوسور، درک ساختار هر اثر و مناسبات درونی آن، مبتنی بر فهم و حضور دو اصل زبان‌شناختی در آن اثر است: الف) گزینش؛ ب) ترکیب.

مورد اول به محور جانشینی برمی‌گردد، یعنی انتخاب واژه‌ها از میان مترادفات مختلف آن‌ها. مورد دوم با محور همنشینی پیوند دارد؛ یعنی ترکیب و بافت واژه‌ها و به بیان دیگر، نشستن واژه‌ها در کنار هم. مورد اخیر در ساخت ادبی تا حدی بر مورد اول ترجیح دارد؛ یعنی ترکیب بر گزینش مرجح است. این همان چیزی است که گاه «نحو شعری» خوانده می‌شود و روشن است که بسیاری از ارزش‌های شناختی اثر شامل وزن، موسیقی کناری، ارزش‌های القایی و تأکیدی کلام از همین نحو شعری مایه می‌گیرد، زیرا به یک تعبیر، «تحلیل شعر چیزی جز همین ترکیب‌ها نیست». گزینش و ترکیب‌های واژگانی و فرایند همنشینی و جانشینی در هر اثر ادبی، می‌تواند موجب بهره‌های القایی، تأکیدی، عاطفی، زیبایی‌شناختی و موسیقایی شود و برای درک ساختار اثر، توجه به یکی از این جنبه‌ها به تنهایی کافی نیست» (امامی، ۱۳۸۲: ۲۵، ۲۶).

ساختارگرایی بررسی اجزا در کنار یکدیگر و سپس ارتباط آن‌ها با کلیت است. در متون ادبی اجزا با توجه به محور جانشینی از میان هزاران واژه انتخاب می‌شوند و در محور همنشینی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. لوسین گلدمن وظیفه نقد ساختاری را در سه مرحله تبیین می‌کند:

«۱. استخراج اجزا ساختار اثر؛ ۲. برقرار ساختن ارتباط موجود بین این اجزا؛ ۳. نشان دادن دلالتی که در کلیت ساختار اثر هست» (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۰).

در ساختار ادبی بررسی اجزا ادبی و تبیین رابطه آن‌ها با کلیت متن حائز اهمیت است. یکی از نکات مهمی که در نقد ساختاری باید به آن پرداخت، تعریف جزء و کل است. متن ادبی دارای سه ساحت زبانی، بیانی و فکری است. در این جستار اجزای یک متن ادبی در ساحت «بیانی»، بر اساس صناعات بلاغی بررسی شده است. اجزا در ساحت بیانی همان صنعت‌های ادبی (تشبیه، استعاره، کنایه، ایهام، برائت استهلال، سمبل و...) هستند.

رابرت اسکولز در کتاب «درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات» درباره اجزا متن ادبی و روابط آن‌ها چنین می‌گوید: «می‌توان دید که هر واحد ادبی، از تک جمله گرفته تا کل نظم کلمات، با مفهوم نظام ارتباط دارد. به‌ویژه می‌توان آثار منفرد، انواع ادبی، و کل ادبیات را نظام‌هایی مرتبط تلقی کرد، و ادبیات را نظامی دانست که در نظام بزرگ‌تر فرهنگ بشری جای دارد. روابط ایجاد شده بین هر یک از این

واحدهای نظام‌مند را می‌توان مطالعه کرد و این مطالعه، به مفهومی، ساختارگرایانه خواهد بود» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۲۷).

در بررسی‌های ساختاری متون منظوم ادب فارسی، آنها را ابتدا باید به دو محور تجزیه کرد: الف) محور افقی، ب) محور عمودی. در مرحله بعد هماهنگی میان اجزا را در دو محور افقی و عمودی مورد بررسی قرار داد.

نمودار زیر ارتباط متقابل جزء و کل را در بررسی ساختاری متون نظم نشان می‌دهد:

حرف ← کلمه ← مصراع ← بیت ← کل ابیات (با توجه به قالب شعری همانند غزل، قصیده، مثنوی، رباعی و...) ← کلیات اشعار شاعر ← نوع اثر ادبی ← ارتباط اثر ادبی با آثار هم‌نوع خود.

در حد فاصل قرن ۹ تا ۱۲ نویسندگان متون علمی برای تشبیه به متون ادبی، مقدمه‌ها را با استفاده از صناعات ادبی آراسته‌اند. نکته قابل توجه در این متون که باعث می‌شود آنها را بر اساس روش ساختاری مورد بررسی قرار دهیم، استفاده از اصطلاحات و واژگان مربوط به متن علمی کتاب در ساختن صناعات ادبی مقدمه است. روابط صناعات ادبی در مقدمه و رابطه آنها با کلیت متن علمی علاوه بر ایجاد روابط ساختاری، باعث به وجود آمدن صنعت «براعت استهلال» نیز شده است. رابطه متقابلی که در بررسی ساختاری متون نظم ترسیم شد، برای متون نثر نیز صادق است.

نمودار زیر ارتباط متقابل جزء و کل را در بررسی ساختاری متون نثر نشان می‌دهد:

حرف ← کلمه ← جمله ← بند ← فصل ← کل متن ← آثار دیگر مؤلف ← نوع اثر ادبی ← ارتباط اثر ادبی با آثار هم‌نوع خود.

برگزیدن واژگان مناسب که در بیت، جمله و بند دارای نقش (Function) باشند چنان‌که گفته شد از اهمیت زیادی برخوردار است. به برگزیدن واژگان مناسب در بلاغت سنتی ادب فارسی «تنکیت» می‌گویند. محمدعلی تهانوی در کتاب «کشاف اصطلاحات‌الفنون و العلوم» برگزیدن لفظی مخصوص برای ایراد مقصود از بین الفاظ متعدد و مترادف را «تنکیت» می‌نامد و آن را چنین تعریف می‌کند:

«نزد بلغا آن است که سخنگو برای ایراد مقصود خویش با آن‌که الفاظ متعدد مترادف یکدیگر در نظر دارد، لفظ مخصوصی را از بین آن الفاظ برگزیند به‌منظور نکته‌ای و از سایر الفاظ صرف‌نظر کند و البته برتری لفظ برگزیده شده بر مراد خود باید واضح و روشن باشد.» (التهانوی، ۱۹۹۶: ۵۱۹ و نیز رک: گرگانی، ۱۳۷۷: ۱۸۰).

نقد ساختاری، بررسی روابط درهم‌تنیده اجزای تشکیل‌دهنده یک ساختار است. این اجزا در ارتباط با کل، شبکه‌ای از ارتباطات پیچیده و منسجم را می‌سازند. اجزا همچنان‌که در برابر یک کل، جزء محسوب می‌شوند، در مقابل جزئی دیگر یک کل به حساب می‌آیند. برای نمونه اجزا اثر ابتدا در جمله یا بیت در کنار یکدیگر قرار دارند و روابط آنها در درجه اول با یکدیگر بررسی می‌شود. در مرحله بعد

جمله یا بیت در مقابل بند و ابیات دیگر جزء محسوب می‌شوند. با این توضیح نتیجه می‌گیریم که نحوه انتخاب و چیدمان اجزا در یک اثر هنری کلیت اثر را به وجود می‌آورد. هر چه انتخاب و چیدمان اجزا با توجه به کلیت باشد ساختار یک اثر منسجم‌تر و روابط بین اجزا در هم تنیده‌تر خواهد شد. از سویی در هم تنیدگی اجزا باعث مکث در روانی کلام و ادبیت متن نیز می‌شود.

## ۲-۲. ساختار در بلاغت ایرانیان و مسلمانان

پس از اسلام بیشترین توجه ادبای مسلمان در نظریه‌پردازی به آیات قرآن و سخنان پیامبر (ص) بوده است. نکته حائز اهمیت در این مباحث، اثبات اعجاز قرآن به دلیل نظم این کتاب مقدس است. مباحث بلاغی صورت گرفته درباره قرآن با تأکید بر نظم قرآن و ارتباط میان اجزا آن است. مباحث این دسته از دانشمندان مسلمان شباهت‌های زیادی به مباحث ساختارگرایان در زمینه انسجام و نظم اثر ادبی، ارتباط میان اجزا و همچنین نحوه انتخاب و چیدمان اجزا در کنار هم دارد. مسلمانان قرآن را کتابی منسجم و منظم می‌دانسته‌اند و معتقد بوده‌اند همه اجزای این کتاب با یکدیگر در ارتباط هستند.

جاحظ در جلد اول کتاب «اللبان و التبیین» به دقت جایگاه واژه‌ها را در قرآن کریم گوشزد می‌کند و نشان می‌دهد که نمی‌توان واژه‌های قرآن را با واژه‌های مترادف دیگری جایگزین ساخت؛ بنابراین صیغه کلمه بدون هیچ تغییری اگر مفرد یا جمع است، باید به همان صورت نخستین باقی بماند. دیگر اینکه واژه‌ها مانند افراد یک خانواده هستند یا دست‌کم بین آن‌ها خویشاوندی وجود دارد (ر.ک: ضیف، ۱۳۹۳: ۶۷).

از میان بلاغیون ایرانی - اسلامی شاید بتوان عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۱ هجری) را جزء اولین کسانی دانست که به مسئله نحو و ترکیب کلام و فحوای کلام و حتی محور هم‌نشینی توجه کرده است. جرجانی در کتاب «دلایل الاعجاز فی القرآن» که کتابی است درباره مسئله نظم در قرآن، با مطرح کردن نظریه نظم برای لفظ به صورت مجرد اعتباری قائل نیست و لفظ را در جمله و در ارتباط با کلمات پیش و پس دارای اهمیت می‌داند. وی در تعریف بلاغت و فصاحت در کتاب مذکور دلیل برتری گوینده‌ای بر گوینده دیگر را بلاغت و فصاحت مبتنی بر الفاظ و مفردات درست و رسا، بدون توجه به معنی حاصل از آن در کلام نمی‌داند هر چند هدف وی از اهمیت دادن به معنای کلام در چینش الفاظ، ایجاد معنای ثانویه است، اما در ادامه مباحثی را درباره نحوه چیدمان کلام مطرح می‌کند که به نظریات ساختارگرایان بی‌شباهت نیست. وی درباره تناسب اجزا در کنار یکدیگر چنین می‌گوید:

الفاظ در حالت ترکیب و پیوستن به یکدیگر، به سبب همان ترکیب خاصی که ذوق سخن‌ور بلیغ آن را در سخن خود منظم و مرتب می‌سازد، بر مقاصد و معانی اضافی دلالت خواهد کرد؛ زیرا نظم کلمات آن نیست که گوینده هر آنچه بر زبانش آمد به گونه‌ای ناسنجیده به هم بریندد، بلکه در هنر



سخن‌وری نیز، مانند هر هنر دیگر چون بافندگی و زرگری و زردوزی و گل‌آرایی و امثال آن، باید تناسب اجزا در ترکیب با هم به‌خوبی رعایت شود و هر لفظ در همان جایی که بایسته و شایسته آن است قرار گیرد، آن‌چنان‌که اگر همان لفظ در جای دیگر نهاده شود زیننده و شایسته نباشد (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۵: ۳۷، ۳۸).

سخنان جرجانی در انتخاب الفاظ مناسب و رعایت تناسب اجزا در ترکیب یادآور سخنان ساختارگرایان درباره محور همنشینی و جاننشینی است. در سنت تفسیری، قدمای مفسرین بر روابط اجزا قرآن با کلیت قرآن تأکید داشته‌اند. یکی از شیوه‌های تفسیری نیز تفسیر متن با متن است که آن شیوه نیز بر روابط بین اجزا تأکید می‌کند.

«به تفسیرهایی که مفسر با استفاده از سیاق آیات مختلف قرآن به شرح و توضیح مفهوم آیه یا مراد از مفردات آن می‌پردازد «تفاسیر قرآن به قرآن» می‌گویند. مفسر هنگام تعارض میان چنین مفهومی صرفاً قرآنی با آنچه از قول مفسران یا روایات آنان نقل شده است وجه اول را انتخاب می‌کند که مبتنی بر کتاب است. در این شیوه، مفسر با کنار هم نهادن آیات مختلف قرآن در موضوع واحد به استنباطی بدیع یا نکته‌ای تازه دست می‌یابد» (فرهنگ‌نامه علوم قرآنی، ۱۳۹۴: ۴۴۷).

مفسران قرآن، بر روابط بین یک آیه با دیگر آیات به مثابه کلیتی واحد تأکید داشته‌اند. آن‌ها در این شیوه تفسیری قرآن را متنی واحد می‌دانسته‌اند و همانند ساختارگرایان مسائل مربوط به جزء (کلمه، آیه و...) را در یک کلیت بررسی می‌کرده‌اند. کلیتی که از نظام و ساختاری واحد تشکیل شده است و اجزا آن می‌تواند کلمه، آیه، سوره و یا حتی داستان‌ها و روایات و احکام باشد.

در میان متأخرین در ادب فارسی مباحثی توسط منتقدان شبه قاره هند به ویژه خان‌آرزو مطرح شده است که نشان می‌دهد آنان نیز به مسئله ارتباط میان اجزا و ساختار اهمیت می‌داده‌اند. شفیع کدکنی در کتاب «شاعری در هجوم منتقدان» که درباره آرای منتقدان شبه قاره هند نسبت به اشعار حزین لاهیجی است برخی از مباحث و اصطلاحات آنان را بررسی کرده است. یکی از مباحث مهم که توسط این گروه از منتقدان مطرح شده است، مسئله «صحت» و «اولویت» است. «در همین حوزه مسائل مربوط به صورت و ساخت دقت‌هایی درباره مسئله «اولویت» دارند و معتقدند که ملاک نقد شعر در «اولویت» است نه در «صحت» و راه اولویت، واجب فن شعر است» (شفیعی، ۱۳۹۰: ۲۹). شفیع در تفسیر این دو اصطلاح از منظر خان‌آرزو چنین می‌گوید: «از رویاروی قرار دادن «صحت» و «اولویت» می‌خواهد ثابت کند که میان «درست بودن» یک بیان تا «شکل نهائی داشتن» آن فاصله بسیار زیادی است و شعر، شعر واقعی آن شعری است که در نهائی‌ترین صورت و ساخت ممکن برای ادای یک مفهوم وجود داشته باشد نه این که فقط «صحیح» باشد. [خان‌آرزو] «اولویت» را به معنی «سیاق پذیرفته و دلپذیر» به کار می‌برد... در همین مسئله «اولویت» و «سیاق» و «سلیقه شاعری» است که ملاک‌های ذوقی و شخصی وارد عمل

می‌شود، رعایت سنت‌ها یا ترک سنت‌ها برای رسیدن به اولویت و سیاق» (همان: ۳۰). شفیعی به مسأله بیکار بودن و فاقد نقش بودن واژگان در بیت از نظر خان‌آرزو اشاره دارد که به نظر می‌رسد به مبحث ارسطو دربارهٔ عدم کارایی جزء در کل بی‌شبهت نیست (ر.ک: همان: ۲۹).

به نظر می‌رسد این نکته باریک‌تر از مو در مسأله «صحت» و «اولویت» بی‌شبهت به مسألهٔ همنشینی و جاننشینی در مباحث ساختاری نیست؛ زیرا در این مورد نیز مسأله بر سر ارتباط میان اجزا است و انتخاب شاعر نباید تنها به صحت و درستی واژگان محدود باشد بلکه شاعر باید هماهنگی واژگانی را که برمی‌گزیند، با یکدیگر در نظر داشته باشد (ر.ک: همان: ۳۱ و ۳۲). شفیعی در صفحات بعد به مسألهٔ توجه به «بافت» در مباحث منتقدان شبه قاره اشاره می‌کند که در مباحث ساختاری بسیار حائز اهمیت است:

«در همین حوزهٔ مباحث ساخت و صورت، این جمع ناقدان اصطلاحی دارند به‌عنوان «کلمه‌بندی» که آن را تقریباً به مفهوم *texture* به‌کار می‌برند همان چیزی که ما امروز عیناً ترجمهٔ معادل انگلیسی آن را که «بافت» است به‌کار می‌بریم. و اصطلاح «استخوان‌بندی» را پیوسته در مفهومی نزدیک به ساختار (*Structure*) به‌کار می‌برند. بنده نمی‌خواهم بگویم «کلمه‌بندی» از بافت و ساخت بهتر است، بلکه مقصودم نشان دادن این نکته است که مفهوم *Texture* و *Structure* در نقد سنتی ما وجود داشته است و آن‌ها از آن به «کلمه‌بندی» و «استخوان‌بندی» تعبیر می‌کرده‌اند. با یادآوری این نکته که ساختار در اینجا همان مفهوم زبانشناسیک خود را دارد نه آنچه در نقد ساخت‌گرایی بدان اضافه شده است. با این‌همه مفهوم ساخت، در نقد مدرن، هم از ذهن و ضمیر قدما، غایب نبوده است. اشکال کار این ناقدان در برخورد با «ساخت» مشکل‌تلقی آنان از واحد «متن» *Text* بوده است که محور تمام مباحث آنان «بیت» است و به کل یک منظومه هرگز نمی‌پرداخته‌اند، و در تمام دایرهٔ همان یک واحد شناخته‌شدهٔ خود، به دقت و ظرافت‌های بسیاری رسیده‌اند» (همان: ۳۴).

چنانچه ملاحظه شد، منتقدان سنتی ما نیز تا حدودی به مبحث ساختار ادبی که امروز رایج شده است رسیده بودند، اما عدم تدوین آرای آن‌ها باعث بی‌توجهی به این مهم شده است.

### ۳. بررسی مقدمه‌های متون علمی مثنوی فارسی

سنت مقدمه‌نویسی در میان نویسندگان فارسی‌زبان از ابتدا امری رایج و شایع بوده است. اکثر متونی که به دست ما رسیده است، با رعایت این اصل نگاشته شده‌اند. بنابر دیدگاه مشهور اولین متن مثنوی زبان دری به «مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری» شهرت دارد؛ زیرا از کل آن کتاب تنها بخش مقدمهٔ آن باقی مانده است. مقدمه متون در بیشتر موارد - بسته به مذهب و مسلک نویسنده - شامل حمد و ثنای باری تعالی و نعت پیامبر و چهار خلیفه و یا حضرت علی (ع) و امامان شیعه می‌شود. سپس نویسنده به معرفی خود

و ممدوح و کسی که به درخواست او کتاب را تحریر کرده است و مختصری از مطالب کتاب می‌پردازد. اما آنچه در این پژوهش حائز اهمیت است بررسی تحول و ساختار مقدمه‌های متون علمی با توجه به بخش اول مقدمه‌ها یعنی حمد باری تعالی و نعت رسول و اصحاب و یاران و امامان شیعه است.

براساس تحقیقات نگارندگان، مقدمه متون علمی منتشر در ادب فارسی براساس مطالعات ساختاری تا پایان قرن ۱۲ به سه دسته تقسیم می‌شود:

دسته اول مقدمه متون علمی منتشر دوره نخستین ادب فارسی است که فاقد ساختار ادبی است. نویسندگان این متون در بیان حمد و ثنای باری تعالی و نعت رسول و محتوا و مقاصد کتاب از زبان خودکار بهره گرفته‌اند. این متون درحد فاصل قرن چهارم تا اواخر قرن ششم نگاشته شده است. مقدمه متون علمی این دوره به نثر روان و به زبانی ساده و به‌دور از تکلف نگاشته شده‌اند. متون دوره نخست عاری از هرگونه صنعت بازی و صنعت سازی بوده‌اند. گویی محتوا و معنا بر لفظ غلبه داشته است. چنان‌که بهار در کتاب «سبک‌شناسی» نثر فارسی دری پس از اسلام را به شش دوره تقسیم کرده است: «دوره اول دوره سامانی با نثری ساده و موجز و بی‌صنعت و مرسل که لغات فارسی بر لغات عربی می‌چربیده است. دوره دوم شامل دوره غزنوی و سلجوقی اول که نثر عربی در نثر فارسی اثر کرده و جمله‌ها طولانی شده است و لغات عربی رو به زیادی گذاشته است» (بهار، ۱۳۸۶: ۲/د). شمیسا نیز در کتاب «سبک‌شناسی نثر» دوره‌های سبکی را به ده دوره تقسیم کرده است: «دوره اول شامل آغاز تا قرن ششم با نثر مرسل و به مدت ۲۰۰ سال است» (شمیسا، ۱۳۹۲: ۱۸). بهار در کتاب سبک‌شناسی «رساله استخراج و رساله شش فصل» اثر محمدبن ایوب الطبری - نگاشته در ۳۷۲ هجری (قرن چهارم) - شامل رساله‌ای در شناخت عمرها و شش فصل در شناختن اسطربلاب را به عنوان نمونه‌ای از اولین کتب علمی این دوره معرفی کرده است. مقدمه هر دو رساله چنین آغاز شده‌اند: الحمدالله رب العالمین و الصلوة والسلام.... و سپس مؤلف به معرفی خود و متن رساله پرداخته است.

همچنان که از متن مقدمه پیداست مؤلف با عباراتی عاری از صنایع ادبی به حمد و ثنای باری تعالی و نعت رسول پرداخته است. از دیگر کتب علمی که مقدمه‌هایی عاری از صنایع ادبی دارند، می‌توان به کتاب‌های «الابنیه عن حقایق الادویه یا روضه‌الانس و منفعه‌النفس» اثر موفق الدین ابومنصور علی الهروی در قرن چهارم «هدایة‌المتعلمین فی الطب» اثر ابوبکر ربیع بن احمد الاخوانی البخاری (نخستین کتاب پزشکی نوشته شده به زبان فارسی در اواخر قرن چهارم هجری)، «حدودالعالم من المشرق الی المغرب» اثر مؤلفی ناشناس در سال ۳۷۲ (قرن چهارم)، «بازنامه» درباره انواع باز و شکار و مسائل مربوط به بازها اثر ابوالحسن علی بن احمد نسوی (نویسنده قرن پنجم هجری) و کتبی از این دست اشاره کرد. تنها نکته حائز اهمیت در این مقدمه‌ها مفصل شدن حمد خدا و نعت پیامبر است که می‌توان آن را ناشی از تحول در شیوه نگارش دانست اما در سادگی مقدمه‌ها تغییری ایجاد نشده است.

دسته دوم متون علمی است که در دوره‌های متوسط قرن ششم تا پایان قرن هشتم نگاشته شده است. همان‌طور که پیشتر اشاره شد فسایی در تعریف و تقسیم نثر غیرادبی به این نکته مهم اشاره دارد که این نوع نثر فاقد تعبیر ادبی است (ر.ک: فسایی: همان: ۱۰۹). اما در این دوره رفته‌رفته با تکامل سنت مقدمه‌نویسی بر متون علمی روند ساده‌نویسی تغییر می‌کند و از دوره‌های متوسط قرن ششم و هشتم به بعد نویسندگان تلاش می‌کنند که در مقدمه زبان خودکار را به سمت زبان ادبی منحرف کنند. در این‌گونه متون هر چند صناعات ادبی با بسامد بالا به چشم می‌خورد، اما میان صناعت‌های به‌کاررفته و موضوع کلی کتاب رابطه ساختاری وجود ندارد. بهار در کتاب سبک‌شناسی، قرن ششم را قرن نثر فنی می‌نامد و دلیل توجه نویسندگان را به ظواهر و لفظ در مقابل معنی جلب‌توجه شنوندگان و مزید علاقه و دل‌بستگی ممدوحین می‌داند. (ر.ک: بهار، ۱۳۸۶: ۲/۲۴۴-۲۴۷). شمیسا نیز در کتاب سبک‌شناسی نثر دربارهٔ رواج نثر فنی در قرن هفتم چنین می‌گوید: «هر چند در اوایل قرن هفتم مغولان به ایران حمله کردند، اما آثار مخرب حمله آنان هنوز در ادبیات مشهود نشده بود و تقریباً یک قرن بعد یعنی از اوایل قرن هشتم به بعد کم‌کم آثار تغییر سبک نمودار می‌شود. بدین ترتیب هنوز در قرن هفتم سبک رایج، سبک قرن ششم یعنی نثر فنی است. رواج نثر فنی به حدی است که به نحوی گریبان کتب صوفیانه و علمی را هم می‌گیرد» (شمیسا، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

یکی از کتب علمی این دوره تاریخی که دارای مقدمه‌ای ادبی است کتاب «المعجم فی معاییر اشعار العجم» تألیف شمس‌الدین محمد بن قیس الرازی در سال ۶۳۱ ه. ق (قرن هفتم) است. این کتاب یکی از معتبرترین و کهن‌ترین کتاب‌ها در علم عروض و قافیه و بدیع و نقد شعر به شمار می‌رود. شمیسا در سبک‌شناسی نثر این کتاب را در زمره کتبی قرار داده است که به دو شیوه نثر مرسل و فنی نگاشته شده است. «مقدمه کتاب به نثر فنی و متن آن به نثر مرسل است» (شمیسا، همان: ۱۹۹). بهار نیز در کتاب سبک‌شناسی بدون اشاره به مقدمه ادبی کتاب المعجم دربارهٔ آن چنین گفته است: «المعجم هر چند در شمار کتب علمی است، اما نظر به آنکه نویسنده جای به‌جای کتاب به اصطلاح ما دست نگاه داشته و در ابداع معانی لطیف و تجسم تخیلات خود تنوقی کرده است می‌توانیم کتاب را در ضمن کتب ادبی نیز بشمار درآوریم» (بهار، ۱۳۸۶: ۲۸/۳).

نکته حائز اهمیت در سخنان بهار و شمیسا اشاره به پیروی متون علمی از متون ادبی است. اما هیچ یک از آن‌ها به این دقیقه اشاره‌ای نکرده‌اند که نویسندگان متون علمی از این دوره به بعد برای تشبه به متون ادبی مقدمه کتب خود را به صنایع ادبی می‌آراسته‌اند و این موضوع باعث به وجود آمدن ساختار ادبی در مقدمه متون علمی شده است. البته ناگفته نماند که در سال‌های اخیر با پیدا شدن نسخ بیشتری از متون علمی و چاپ آنها و قرار گرفتن آن‌ها در دسترس عموم دقیق‌تر می‌توان دربارهٔ این مهم نظر داد. کتاب دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد «عجایب المخلوقات و غرایب المجدوات» اثر محمد بن محمود

بن احمد طوسی در قرن ششم در باب عجایب مربوط به نجوم، جغرافیا، جواهرات، حیوانات و غیره است که متن آن با نثر ساده و مقدمه کتاب به نثر ادبی نگاشته شده است.

دسته سوم آن گروه از کتب علمی است که در دوران متأخر نگاشته شده است. در این دوره نویسندگان میان صنعت و موضوع کلی کتاب رابطه برقرار کرده‌اند. آن‌ها از کاربرد صرف صنعت فراتر رفته‌اند و به همین دلیل می‌توان این متون را از منظر ساختاری نیز بررسی کرد. در این متون صناعات به‌کاررفته در تناسب تام با یکدیگر (حوزه ملائمت در بیان و حوزه تناسبات در بدیع) قرار دارند چرا که همه آن‌ها از یک مشبه‌به کلی (موضوع کتاب) انتخاب شده‌اند. از دیگر سو این مقدمه‌ها به‌مثابه بראعت استهلال موضوع کتب علمی‌اند، چراکه با دقت در صور خیال به‌کاررفته در آن‌ها (کنایه‌ها و مشبه‌به‌ها و استعاره‌ها) که از موضوع کتاب اخذ شده‌اند می‌توان قبل از مطالعه کتاب به موضوع آن پی برد. به‌نظر می‌رسد مقدمه این متون مناسب‌ترین زمینه برای بررسی ساختار ادبی است. با چنین مطالعاتی علاوه بر تبیین مفهوم و مصداق ساختار ادبی و تحلیل آن می‌توان دایره مطالعات ادبی را تا متون علمی گسترش داد و بر وسعت مطالعات ادبی افزود. هرچند دسترسی به مقدمه همه یا اکثر متون علمی منشور کار را برای تحقیق همه‌جانبه سخت کرده است، اما ما با رجوع به متون چاپ‌شده و تعدادی از نسخ خطی سیر این تحول سبکی را براساس زمان و علوم مختلفی همچون طب، نجوم، آشپزی، خطاطی، موسیقی، بلاغت و عروض مرور کرده‌ایم که نام آن‌ها برای تکمیل مبحث در ادامه خواهد آمد.

۱. آداب‌المضیفین و زادالاکلین، رساله‌ای درباب آداب و رسوم مهمانداری و آداب سفره. ۲. صیدیه، رساله‌ای درباب شکار و آداب و رسوم آن. ۳. پنجاه باب سلطانی، رساله‌ای، درباب اسطرلاب. ۴. مطلع-الانوار، رساله‌ای درباب نجوم. ۵. مرقع بهرامی، دیباچه‌ای در باب خطاطی و نقاشی. ۶. آداب‌المشوق، رساله‌ای درباب آموزش خوشنویسی. ۷. بدایع الصنایع، رساله‌ای در باب صنایع ادبی. ۸. دیباچه انیس-الارواح، رساله‌ای در باب موسیقی. ۹. ریاض الصنایع قطبشاهی، رساله‌ای درباب عروض و صنایع ادبی و بلاغت. ۱۰. ترجمه و شرح قانونچه فی طب، رساله‌ای درباب طب. ۱۱. دو رساله در معرفت سمت قبله، تحفه حاتمیه (استخراج خط نصف‌النهار و معرفت سمت قبله)، رساله‌ای درباب شناخت قبله. ۱۲. مضماری دانش (فرس نامه)، رساله‌ای در باب اسب. ۱۳. شکارنامه اثر مجدالدین بن محمد شفیع هاشمی عباسی دزفولی، رساله‌ای در باب شکار (برای آگاهی از بررسی مقدمه متون علمی این سه دسته‌بندی به پایان نامه «تحلیل ساختار ادبی در مقدمه متون علمی منشور (قرن ۹-۱۲)» رجوع شود).

در ادامه برای تبیین هر چه بهتر مسائل مطرح شده، از میان مقدمه‌های مذکور مقدمه رساله «صیدیه»

تصنیف سید حسین طبسی ملقب به صدر متعلق به قرن دهم مورد بررسی قرار گرفته است.

## دیباچه

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس بی‌قیاس و شکر محمدمت اساس، پادشاهی را سزاوار است که مرغابیان دل عارفان آگاه، شکار باز بلندپرواز اویند، و آهوان شیرگیر سیاه چشمان فریبنده نگاه، معلم، و عقل دوراندیش در شکارگاه معرفتش صیادی است به مهارت علم، و نسر طایر در چنگال عنقای قدرتش مرغی است بی‌بال‌وپر، و گاو سپهر در پنجه شیر حکمتش صیدی لاغر، [و] مرغ مرصع بال مهر بر بُهله صنعتش بازی است سفید، و دل آرزومند در شکارگاه عنایتش صیادی است چشم بر راه امید. شعر:

صیدافکن مرغزار ایام توئی انداخته دام کفر و اسلام توئی

در صیدگه کون و مکان غیر تو نیست صیاد تو و صید تو و دام توئی

و درود و سلام و تحیت و اکرام بر همای بلندهوای قاب قوسین او ادنی، عندلیب فصاحت و نوای سبحان الذی اسری، طاوس گلشن و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین، کبک فهقهزن کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین، و هدهد بشارت آور لاتقنطوا من رحمه الله، رهاننده وحشیان عصات از دام گناه، شکاری شکارگاه معرفت، صیاد عنقای وحدت، بیت:

ای طایر بام قدر تو سدره‌نشین در دام تو مرغ دل ارباب یقین

بازی بود از قاف قدم دست‌آموز بر بهله عزت تو جبریل امین

و بر آل عترت و اولاد و ذریت وی که تذروان مرغزار معرفت و قمریان شاخسار عصمت و طهارت‌اند.

دام محبت ایشان مصاد عنقای سعادت، و دانه ارادت ایشان مصیاد همای دولت. بیت:

شهبازانند نور حق پیکرشان سرچشمه مهر هست آبخورشان

پروازکنان اند بر اوج وحدت مرغان اولی اجنحه زیر پرشان

(حسینی، ۱۳۹۲: ۲۴، ۲۵)

## واژگان و اصطلاحات:

نسر طائر: و ستاره‌ای از قدر اول هم در این صورت واقع است که آن را نیز نسر طائر نامند و ذنب العقاب در این صورت است و صورت نسر طائر را شاهین و عقاب نیز خوانند.

گاو: نام برجی است در آسمان که شبیه گاو کرده‌اند

شیر: نام پنجم از دوازده برج فلکی

بُهله: پوستی باشد که ترکیب پنجه دست دوزند و میرشکاران چرخ و باز در دست کشند و آن را دستک شکاری نیز گویند.

اولی اجنحه: اولی اجنحه: (صاحبان بازوها و بال‌ها و این کنایه است از ملائک چرا که منقول است فرشتگان پر و بال دارند)؛ (رک: فاطر، ۳۵ / ۱)  
مصاد: بالای کوه

## صناعات ادبی در محور افقی

### الف) بیان:

#### ۱. تشبیه

مرغابیان دل عارفان آگاه: اضافه تشبیهی (عقلی مقید به حسی)، دل عارفان آگاه در پاکی و سپیدی و بی‌آلایشی به مرغابی تشبیه شده است.

عقل دوراندیش در شکارگاه معرفتش صیادی است به مهارت علم: تشبیه (عقلی به حسی) عقل در شکارگاه معرفت حضرت حق به صیادی تشبیه شده است.

شکارگاه معرفت: اضافه تشبیهی (عقلی به حسی)، معرفت و شناخت حضرت حق برای مرغابی دل عارفان همچون شکارگاهی است که بیرون آمدن از آن ناممکن است.

شیر حکمت: اضافه تشبیهی (عقلی به حسی)، حکمت خداوند در چیرگی به امور بندگان و کائنات و هر آنچه در عالم هستی است به شیر تشبیه شده است.

مرغ مرصع بال مهر: اضافه تشبیهی (حسی به خیالی) است. خورشید به دلیل آنکه هر صبح بر فراز آسمان پدیدار می‌شود و به دلیل تابش طلایی‌رنگش به مرغی جواهرنشان تشبیه شده است.

خورشید در بهله (دستک شکاری) حضرت حق همانند باز سپیدی است دست‌آموز که جز فرمان او شکار نمی‌کند و نمی‌پرد.

شکارگاه عنایت: اضافه تشبیهی (عقلی به حسی). «رک: شکارگاه معرفت».

مرغزار ایام: اضافه تشبیهی (عقلی به حسی)، ایام به اعتبار آنکه در بعضی از فصول زندگی آدمی توأم با خوشی و نعمت و در بعضی فصول با خشکی و سرما توأم است به مرغزاری تشبیه شده است.

دام کفر و اسلام: تشبیه تسویه (عقلی به حسی). کفر و اسلام به دامی تشبیه شده است. زیرا بر اساس آیات قرآن خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند و اسلام و کفر دامی است برای تمییز بندگان حقیقی.

صیدگه کون و مکان: اضافه تشبیهی (عقلی به حسی) به «رک: دام کفر و اسلام».

دام گناه: اضافه تشبیهی (عقلی به حسی)، گناه به اعتبار ایجاد گرفتاری دنیوی و اخروی برای بندگان به دام تشبیه شده است.

شکارگاه معرفت: اضافه تشبیهی (عقلی به حسی). «رک: شکارگاه معرفت و شکارگاه عنایت».

مرغ دل ارباب یقین: اضافه تشبیهی (عقلی مقید به حسی)، دل ارباب یقین به اعتبار پرواز در آسمان سلوک و معرفت الهی به مرغی تشبیه شده است.

بازی بود از قاف قدم دست‌آموز بر بهله عزت تو جبریل امین:

جبریل امین همانند بازی دست‌آموز است بر دستک شکاری در برابر پیامبر (ص) توصیف شده و نیز یادآور شب معراج نیز هست.

مرغزار معرفت: اضافه تشبیهی (عقلی به حسی)، معرفت به اعتبار آنکه باعث شادی و خرمی در میان مردمان می‌گردد به مرغزار تشبیه شده است.

آل عترت و اولاد و ذریت وی که تذروان مرغزار معرفت و قمریان شاخسار عصمت و طهارت‌اند: تشبیه اولاد پیامبر به تذروان مرغزار معرفت و قمریان شاخسار عصمت و طهارت، تشبیه جمع حسی به حسی است.

دام محبت: اضافه تشبیهی (عقلی به حسی) است، محبت اهل بیت به اعتبار جذب مردمان، به دام تشبیه شده است.

دام محبت اهل بیت همانند مصاد (کوه بلند) است که جایگاه عنقای سعادت است و هر که در این دام افتد در آخر با عنقای سعادت دیدار خواهد کرد.

## ۲. استعاره

باز بلندپرواز: استعاره از قدرت خداوند است.

نسر طائر: استعاره مکنیه دارد، زیرا نسر طائر که یکی از صور فلکی است همانند مرغی در نظر گرفته شده است که در چنگال عنقای قدرت حضرت حق، بی‌بال‌وپر است.

گاو سپهر: استعاره مکنیه دارد، زیرا گاو سپهر که نام برجی است در آسمان، گاو حقیقی فرض شده است که در پنجه شیر حکمت حضرت حق صیدی لاغر است.

دل آرزومند: استعاره مکنیه دارد. دل آرزومند همانند صیادی در نظر گرفته شده است که در شکارگاه عنایت حضرت حق چشم در راه شکار امید است. امید نیز مضمراً به شکاری تشبیه شده است که صید دل آرزومند می‌شود.

شکاری شکارگاه معرفت، صیاد عنقای وحدت: استعاره از پیامبر

ای طایر بام قدر تو سدره‌نشین:

بام قدر: اضافه استعاری. بام خانه قدر. قدر و منزلت پیامبر (ص) به خانه‌ای تشبیه شده است که مرغ

بام آن ملائکه مقرب هستند.

همای بلندهوای قاب قوسین او ادنی: همای بلندپرواز به قرینه آیه (فكانه قاب قوسين أو ادنى): النجم،

(۹)، استعاره از پیامبر.



عندلیب فصاحت و نوای سبحان الذی اسرى: عندلیب فصاحت و نوای (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى) به قرینه آیه ۱ سوره‌الاسرا؛ طاوس گلشن و (ما ارسلناک الا رحمة للعالمین): طاوس گلشن به قرینه آیه ۱۰۷ سوره الانبیاء؛ کبک قهقهزن (كُنْتُ نَبِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ): کبک قهقهزن به قرینه حدیث نبوی؛ و هدهد بشارت‌آور لاتقنطوا من رحمة الله: به قرینه آیه ۵۳ سوره‌المزمر: همگی استعاره از پیامبر(شاخسار عصمت و طهارت): اضافه استعاری است. عصمت و طهارت به درختی تشبیه شده‌اند که قمریان شاخسار این درختان خاندان پاک پیامبر هستند که سخنان آنان همانند نوای خوش قمری آرامش‌بخش دل و جان مؤمنان است.

## صنایع ادبی

### ب) بدیع:

عقل: عقل در معنای خرد در کنار شکارگاه و صید و غیره با عقل در معنای ریسمانی که با آن پای شتر و دیگر ستور را می‌بسته‌اند ایهام تبادر دارد.

نسر طائر: نسر طائر یکی از صور فلکی است اما «نسر» در معنای «کرکس» و «طائر» در معنی «پرنندگان» با «مرغابی»، «باز»، «شکار»، «صید»، «عنقا»، «قمری»، «عندلیب»، «طاووس»، «تذرو» و... ایهام تناسب دارند.

«نسر طائر» در معنای صور فلکی با «گاو»: (نام برجی است در آسمان که شبیه گاو کرده‌اند)، «شیر»: (نام پنجم از دوازده برج فلکی، برج اسد را نیز گویند) و «قدر»: (هر یک از مراتب خردی و کلانی ستاره‌ها) دارای تناسب است.

اولی اجنحه: کنایه از فرشتگان است و «اجنحه» در معنای بال‌ها با اسامی پرنندگان ارتباط دارد.

## صنایع ادبی در محور عمودی:

### الف) بیان

#### ۱. تشبیه

مرغابیان دل عارفان + شکارگاه معرفت + شیر حکمت + شکارگاه عنایت + مرغزار ایام + دام کفر و اسلام + صیدگه کون و مکان + مرغ دل ارباب یقین + مرغزار معرفت + دام محبت = تشبیه مفروق + کل متن علمی (با مضمون شکار) = براعت استهلال و رابطه ساختاری

#### ۲. استعاره

باز بلندپرواز + نسر طائر + گاو سپهر + همای بلند هوای قاب قوسین + عندلیب فصاحت + طاوس گلشن + هدهد بشارت + تمام اصطلاحات مربوط به شکار در مقدمه = استعاره مرشحه + کل متن علمی (با مضمون شکار) = براعت استهلال و رابطه ساختاری

### بدیع

ایهام:

عقل + نسر طائر + اولی اجنحه + با تمام واژگان مربوط به شکار = ایهام تناسب/ ایهام تبادر در محور عمودی + کل متن علمی (با مضمون شکار) = براعت استهلال و رابطه ساختاری.

### بررسی روابط ساختاری:

همان‌طور که از نام کتاب «صیدیه» در معنای شکار پیداست نویسنده در مقدمه با بهره‌گیری از اسامی و اصطلاحات حیوانات و پرندگان در مرحله اول بین عبارات و بندهای مقدمه رابطه ساختاری برقرار کرده و در مرحله بعد با توجه به موضوع کتاب باعث ایجاد «براعت استهلال» شده است. تشبیهات در کنار یکدیگر باعث ایجاد تشبیه مفروق شده‌اند و از سویی اصطلاحات شکار و اصطلاحات مربوط به پرندگان و حیوانات به ترشیح تشبیهات انجامیده است.

همان‌طور که در بخش بررسی صنایع بیانی ذکر شد تعبیر به‌کاررفته در بخش نعت پیامبر همگی استعاره از پیامبر است. با نگاهی ساختاری باید گفت که استعارات این بند در نهایت استعاره مصرحه مطلقه‌اند، زیرا ملائمت مشبه و مشبه‌به به یک نسبت در متن به کار رفته‌اند اگر چه مشبه‌به‌های مذکور مانند «همای بلندهوا» و غیره یکدیگر را می‌پرورند، اما از سویی دیگر آیات و احادیث که تماماً مربوط به پیغمبر (ص) هستند و ملائمت مشبه محذوف استعارات را مطلق می‌کنند.

در بخش بررسی صنایع بدیعی نیز تمام اصطلاحات مربوط به شکار و پرندگان و حیوانات در کنار یکدیگر باعث ایجاد مراعات نظیر و ایهام تناسب در مقدمه و متن شده‌اند. نویسنده با انتخاب نام پرندگان و ساختن فضای عارفانه نیز رابطه بینامتنی با منطق الطیر عطار نیشابوری برقرار کرده است.

### ۴. کاربرد روابط ساختاری در تصحیح متون

توجه به روابط ساختاری در مقدمه این‌گونه متون می‌تواند به‌عنوان «معیار نسبی» در تصحیح آنها مطرح نظر باشد و در کنار معیار مطلق نسخه اقدم و اصح به تصحیح انتقادی این متون بینجامد. برای نمونه مصحح کتاب «موهبت عظمی و عطیه کبری» که کتابی در علوم ادبی است، در ضرورت تصحیح مجدد کتاب به ایراداتی از چاپ شمیسا اشاره کرده است که به دو نمونه زیر از مقدمه متن اصلی می‌توان اشاره کرد:

«به شانه سرپنجه قدرت کامله، عقده تعقید را از سر زلف بیان (فردوس: بتان) باز کرده... فصاحت کلمه، خلوص اوست از تنافر حروف و غرابت (فردوس: غرایب) و مخالفت قیاس لغوی» (خان آرزو، ۱۴۰۲: ۴۲).

با توجه به روابط ساختاری جزء (صنعت ادبی) و کل (موضوع کتاب) ضبط درست این دو مورد بدون رجوع به نسخ نیز قابل حدس بوده است. از این رو می‌توان از روابط ساختاری، در تصحیح این گونه متون نیز سود جست.

### نتیجه‌گیری

مقدمه متون علمی منشور در ادب فارسی را بر اساس مطالعات ساختاری می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول مقدمه متون علمی در دوران نخستین ادب فارسی است که ساختار ادبی ندارد. دسته دوم نویسندگان قرن ششم و هشتم در مقدمه کتب علمی زبان خودکار را به سمت زبان ادبی منحرف کرده‌اند. دسته سوم در دوران متأخر نگاشته شده است که نویسندگان سعی می‌کنند از کاربرد صرف صنعت فراتر بروند و میان صنعت و موضوع کلی کتاب رابطه برقرار کنند به طوری که می‌توان این متون را از منظر ساختار نیز بررسی کرد. مقدمه‌هایی که در دسته سوم قرار می‌گیرند به دلیل برقراری ارتباط اجزا در خود مقدمه و همچنین بهره بردن از اصطلاحات متن کتاب در اوج روابط ساختاری قرار دارند؛ به عبارتی مقدمه متون علمی منشور قرن ۹ تا ۱۲ را می‌توان نمونه تمام و کمال متون ساختاری دانست که در آن‌ها همه اجزا (روابط اجزا مقدمه و رابطه مقدمه با متن اصلی) با یکدیگر در یک رابطه منسجم ساختاری قرار دارند. از سویی از توجه به روابط ساختاری می‌توان به‌عنوان معیار نسبی تصحیح این گونه متون در کنار معیار مطلق نسخ اقدم و اصح سود جست.

### یادداشت‌ها

۱. روح الله هادی و نگین مژگانی در مقاله «اضافه استشهادی» اضافه شدن بخشی از آیات و احادیث (مضاف‌الیه) به کلمه یا گروه کلمات (مضاف) را اضافه استشهادی نامیده‌اند (ر.ک: اضافه استشهادی؛ ۱۳۹۶: ۲۴۳-۲۵۵).

### منابع

- اخوینی البخاری، ابوبکر ربیع بن احمد، (۱۳۴۴). *هدایة المتعلمین فی الطب*؛ به اهتمام جلال متینی، مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۸۷). *دره نادره*؛ به تصحیح سید جعفر شهیدی. چاپ چهارم. تهران: علمی فرهنگی.

- اسکولز، رابرت، (۱۳۸۳). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*؛ ترجمه فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: آگاه.
- اصفهانی، بابا شاه، (منسوب به میرعماد الحسنی) (۱۳۸۰). *آداب المشق*؛ کیخسرو خروش، چاپ اول، تهران: مبلغان.
- امامی، نصرالله، (۱۳۸۲). *ساخت‌گرایی و نقد ساختاری*؛ چاپ اول، اهواز: رَسِس.
- اویسی، معصومه (۱۳۸۳). *بررسی دیباچه‌های متون منصور از قرون اولیه تا قرن هشتم*؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ارومیه.
- بهار، محمدتقی، (۱۳۸۶). *سیک شناسی*؛ جلد دوم و سوم، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
- جرجانی، سید اسماعیل (۱۳۸۰). *فخیره خوارزمشاهی*؛ تصحیح و تحشیه محمدرضا محرری، جلد اول، چاپ اول، تهران: فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی.
- چغمینی خوارزمی، محمودبن محمد عمر، (۱۳۹۳). *ترجمه و شرح قانونچه فی طب*؛ ترجمه اسکندر بن میرفیض طیب (قرن ۱۱)، به کوشش حمیده حجازی و یوسف بیگ باباپور، چاپ دوم، تهران: سفیر اردهال.
- *حدود العالم*. (۱۳۶۰). به کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری.
- حسینی آملی، رکن‌الدین بن اشرف‌الدین، (۱۳۹۶). *پنجاه باب سلطانی*؛ به کوشش منصور پور مؤذن و حسین شادمان، چاپ اول، تهران: منشور سمیر با همکاری بنیاد شکوهی.
- حسین الطبسی، سید حسن بن روح‌الله، (۱۳۹۲). *صیدیه*؛ به تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول، تهران: سفیر اردهال.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۳۷). *لغتنامه دهخدا*؛ زیر نظر محمد معین، تهران: دانشگاه تهران.
- رادویانی، محمدبن عمر (۱۳۸۰). *ترجمان البلاغه*؛ به تصحیح پرفسور احمد آتش به کوشش توفیق سبحانی - اسماعیل حاکمی. تهران: انجمن آثار مفاخر.
- خان آرزو، سراج‌الدین علی (۱۴۰۲). *موهبت عظمی و عطیه کبری*؛ تصحیح و تحقیق مهدی رحیم-پور، چاپ اول، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- ..... (۱۳۸۱). *موهبت عظمی و عطیه کبری*؛ تصحیح سیروس شمیسا، چاپ اول، تهران: فردوس.
- خرندزی زیدری نسوانی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۹۶). *نفته المصدور*؛ به تصحیح امیرحسین یزدگردی، چاپ پنجم، تهران: توس.

- رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس، (۱۳۱۴). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*؛ به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی با مقابله پنج نسخه خطی قدیمی و تصحیح ثانوی مدرس رضوی، تهران: مطبئه مجلس.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰). *انواع نثر فارسی*؛ چاپ اول، تهران: سمت.
- سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۷۲). *دبیاچه نگاری «در ده قرن» از اول قرن چهارم تا قرن چهاردهم هجری قمری*؛ تهران: زوار.
- سلطان محمود بن محمد بن محمود، (۱۳۸۸). *آداب المصنفین و زاد الأکلبین*؛ به کوشش ایرج افشار. چاپ اول، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۰). *شاعری در هجوم منتقدان نقد ادبی در سبک هندی پیرامون شعر حزین لاهیجی*؛ چاپ سوم، تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۲). *سبک شناسی نثر*؛ چاپ دوم از ویراست دوم، تهران: میترا.
- ضیف، شوقی، (۱۳۹۳). *تاریخ و تطور علوم بلاغت*؛ ترجمه محمدرضا ترکی، چاپ سوم، تهران: سمت.
- طوسی، محمد بن محمود بن احمد، (۱۳۸۷). *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*؛ به‌اهتمام منوچهر ستوده، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عابدینی، سمانه (۱۳۹۹). *بررسی ساختار ادبی در مقدمه متون علمی (نشر قرن ۹ تا ۱۲)*؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- عباسی دزفولی، مجدالدین بن محمد شفیع هاشمی، (۱۳۹۴). *شکارنامه*؛ به تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول، تهران: سفیر اردهال.
- عطایی نیشابوری، امیر سید برهان‌الدین عطاء الله فرزند محمود حسینی مشهدی، *بدایع الصنایع*. دانشگاه تهران.
- *فرهنگ نامه‌ی علوم قرآن*، (۱۳۹۴). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فصیح بن عبدالکریم، (۱۳۹۶). *مطلع الانوار*؛ به کوشش منصور مودن و حسین شادمان زیر نظر یوسف بیگ باباپور، چاپ اول، تهران: منشور سمیر با همکاری بنیاد شکوهی.
- قطبشاهی، الفتی ساوجی فرزند حسین به نام عبدالله قطبشاهی. *ریاض الصنایع قطبشاهی*. دانشگاه تهران.
- کر، احمد (۱۳۷۹). *بررسی دبیاچه و مقدمه متون نثر قرن چهارم تا ده*؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

- گرکانی، حاج محمدحسین شمس العلماء، (۱۳۷۷). *ابدع البدایع*؛ به تصحیح حسین جعفری با مقدمه جلیل تجلیل، چاپ اول، تبریز: احرار تبریز
- گلدمن، لوسین، (۱۳۸۲). *نقد تکوینی*؛ محمدتقی غیائی، چاپ اول، تهران: نگاه
- گنابادی، مظفر بن محمدقاسم، (۱۳۹۶). *دو رساله در معرفت سمت قبله و رساله‌ای در بیان شناخت روز و شب و قبله یابی از مولفی ناشناس*؛ به کوشش منصور موذن و حسین شادمان زیر نظر یوسف بیگ باباپور، چاپ اول، تهران: منشور سمیر با همکاری بنیاد شکوهی
- گواشانی، دوست محمد، مرقع بهرامی. استانبول: موزه تویقاپوسرای.
- گیلانی، نظام‌الدین احمد، (۱۳۷۵). *مضمار دانش، فرس نامه (رساله‌ای در باب اسب)*؛ به تصحیح نادر حائری، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نسوی، ابوالحسن علی بن احمد، (۱۳۵۴). *بازنامه*؛ به تصحیح علی غروی، تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران - وزارت فرهنگ و هنر.
- وطواط، رشیدالدین محمدبن عمر (۱۳۶۲). *حدائق السحر فی دقائق الشعر*؛ به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابخانه سنایی و طهوری.
- هروی، موفق‌الدین ابومنصور علی، (۱۳۸۹). *الاینبه عن حقایق الادویه یا روضه الانس و منفعه النفس*؛ به کوشش حسین محبوبی اردکانی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- منابع عربی:
- التهانوی، محمدعلی، (۱۹۹۶). *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*. المحقق رفیق العجم - علی دحرج، المکتبه لبنان
- مقالات:
- زینب، رفاهی - رضی، احمد (۱۳۸۹). «بررسی تحلیل مقدمه‌ها در شرح نویسی بر متون ادبی»؛ *نشریه ادب پژوهی*، ۱۳۸۹، شماره ۱۱، ص ۸۸-۱۱۷.
- مهدوی دامغانی، احمد، (پاییز ۱۳۷۵). «در باب بلاغت»؛ *مجله نامه فرهنگستان*، شماره ۷، ص ۱۵، ۵۳.
- یزدی، میرزا ابراهیم بن کاشف‌الدین محمد (۱۳۴۷). «شرح دیباچه انیس الارواح - احمد گلچین معانی»؛ *مجله دانشکده ادبیات مشهد*، شماره ۱۶، ص ۳۳۰-۳۷۱.